



عبور کشتی از میان یخ‌های نزدیک به سواحل جزیره «هو کایدو»ی ژاپن، عکس از گنتی ایمائز

اعتصاب کشاورزان یونانی در مرز یونان و مقدونیه، عکس از آسوشیتد پرس



تصویر زیبایی از پرواز پرندگان در جزایر اسکاتلند، عکس از نشنال جئوگرافیک

دنیانه روایت تصویر

- در محضر بزرگان

هیچ کاری را بر فرزندان تحمیل نکنید

مرحوم علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی درباره توجه به علاقه فرزندان گفته‌اند:

جهت استعداد و علاقه فرزندان خود را تشخیص دهید و استعداد آن‌ها را در همان جهت شکوفا و بارور کنید... هیچ کاری را بر فرزندان خود تحمیل نکنید، زیرا مومن در هر فنی که داخل می‌شود باید در آن فن ماهرترین باشد.

برگرفته از کتاب «نورمجرده»، ج ۱، ص ۱۱۳

- داستان‌های واقعی

نیاید هدف‌ت انتقام‌باشد

امیر سرتیپ خلیان عبدالحمید نجفی در کتاب خاطرات خود، خاطره‌ای جالب از شهید بابایی فرمانده نیروی هوایی دارد که خواندنی است:

[چند روز بعد از شهادت پدرم] در گردان پرواز نستسته بودم که جناب [عباس بابایی] وارد شد و بعد از عرض تسلیت، [به مصطفی اردستانی] گفت: «مصطفی! حمید را پرواز نگذار، دنیالش رفته و اعتراض کردم. جناب بابایی گفت: «اگر الآن پرواز کنی هدف‌ت انتقام است. شما باید بمب را برای اسلام و ایران بزیند نه انتقام.»

برگرفته از کتاب «غرض رعد» اثر محمد معما

- بریده‌ها

کمی همدردی، برای درک یک رمان لازم است

رمان‌نویس این حق را دارد که از خوانندگان رمان تقاضایی بکند. او حق دارد از آن‌ها بخواهد اندکی دقت و توجه که برای خواندن یک کتاب ۳۰۰ یا ۴۰۰ صفحه‌ای لازم است، داشته باشند. او حق دارد بخواهد که خوانندگان، قدرت تخیل کافی داشته باشند تا بتوانند صحنه‌هایی را که نویسنده سعی می‌کند خوانندگان را به آن صحنه‌ها علاقه‌مند سازد، پیش چشم مجسم کنند و چهره‌هایی را که او رسم کرده است، در ذهن خود ترسیم کنند. و بالاخره، رمان‌نویس حق دارد از خوانندگان خود تقاضا کند که کمی همدردی داشته باشند، برای این که بدون آن نمی‌توانند وارد عشق‌ها و محنت‌ها و خطر‌ها و ماجراهای قهرمانان رمان بشوند. اگر خواننده نتواند از وجود خود، چیزی به رمان بدهد، نمی‌تواند لذتی را که رمان باید به او بدهد کسب کند.

برگرفته از کتاب «درباره رمان و داستان کوتاه» اثر ویلیام سارمست موام

- فتوشعر



- حکایت

پیرگوژپشت

حکایت چنان شنیدم که پیری صد ساله، گوژپشت، سخت دوتا گشته (بسیار خمیده) و بر عکازهای (عصا) تکیه کرده همی‌رفت. جوانی به تماخره (تمسخر) وی را گفت: «ای شیخ، این کمانک (کنایه از قامت خمیده پیر) به چند خریده‌ای؟ تا من نیز یکی بخرم». پیر گفت: «اگر صبر کنی و عمر یابی خود را یگان به تو بپخشد، هر چند پیر همیزی.»

برگرفته از کتاب «قایوس نامه»

- فتونکته



- اندک صبر

صبح شنبه

شنبه پلک که می‌گشاید

چشم‌هایش

خورشید می‌شوند

کوچه گرم آمدنش

هفته لیریز بودنش

هوای تویم عوض هم می‌شود

انگار بهار آمده باشد

- دور دنیا

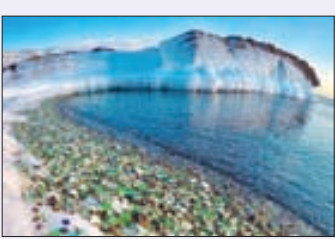
دندان پزشکی با خواندن مجله!



آدیتی سنترال/مهارت‌های دندان پزشکی آن قدر دشوار و پیچیده است که به نظر نمی‌رسد بدون گذراندن دوره‌های آکادمیک بتوان آن‌ها را یاد گرفت اما «ایروان» پسر ۲۵ ساله مالزی تصمیم گرفت تا راه متفاوت تری را

برای یادگیری مهارت دندان پزشکی امتحان کند. او با دیدن ویدئوهای حرفه‌ای دندان پزشکی و خواندن مجلات تخصصی آن چنان در دندان پزشکی مهارت کسب کرد که توانست برای خودش مطب باز کند و بیماران را درمان کند! هرچند در مدتی که او به طور غیرقانونی دندان پزشکی می‌کرد، هیچ مشکلی در مداوای بیماران به وجود نیامد، اما پلیس در کمتر از یک سال متوجه شد که او مدرک پزشکی ندارد و این پسر جوان راهی زندان شد!

ساحل شیشه‌های رنگی



را در این ساحل خالی کرده‌اند. در طول سالیان سال، شیشه‌های رنگی بطری‌ها در شن‌های ساحل مدفون شده و حالا تبدیل به یک سرزمین زیبای درخشان و یکی از جاذبه‌های گردشگری روسیه شده است.

شباهت سگ آلمانی به گوسفندها!



پرداخت مالیات برای سگ خانگی اش فرار کرده بود و به خاطر موهای فرفری و پر پشت سگ، او را به جای گوسفند جا زده بود! حالا بعد از سال‌ها با تحقیق پلیس او برای سال‌ها فرار مالیاتی به زندان افتاد!

دهکده گل‌گلی!



اجرا می‌شود و مردم بر دیوار خانه‌هایشان نقش گل می‌زنند. البته علت دیگر رایج شدن این کار، التیام فشارهای روحی و روانی بعد از جنگ جهانی دوم در این کشور از سال ۱۹۴۸ تاکنون است.

- سفرنامه

در لبنان، احساس امنیت می‌کردم



میانه راه، یک زن و شوهر لبنانی هم سوار تاکسی شدند. وقتی به مقصد رسیدیم، من هفت هزار لیر شمردم و به او دادم. راننده پول‌ها را شمرد و دو هزار تایی آن را برگرداند و گفت که چون توی راه دو تا مسافر زده، پنج هزار تا کافی است.

یادیکی از دوستان اینترنتی‌ام افتادم که تروژی بود و سال پیش آمد ایران. یک روز که همراهش نبودم از کریم خان سوار تاکسی شده بود و راننده درستکار ایرانی برای رساندن او تا میدان فردوسی، ده دلار او را تیغ زده بود.

حتی یک روز در یک فروشگاه بزرگ لباس که مردم برای پرو لباس پشت در اتاق پرو صف می‌کشیدند، گوله‌پشتی‌ام را که کیف پول و دوربین و کلی خرت و پرت در آن بود، در اتاق پرو جا گذاشتم و تازه یک ساعت بعد فهمیدم که کوله‌ام نیست. وقتی هراسان به اتاق پرو رفتم، دیدم کوله و دوربین و بقیه چیزها یا آرامش تمام پله داده‌اند به آینه اتاق پرو و هیچ‌کس هم کاری به کارشان نداشته است.

برگرفته از کتاب «مارک و پلو» اثر منصور ضابطیان



- دی روزنامه

برفانه

شادی بارش برف این چند روز یک طرف، مشکلاتی هم که برای مردم به وجود آمد یک طرف. هرچند ممکن است این برف تا سال‌ها آخرین برف درست و حسابی ما باشد و باید این زحمت‌هایش را هم روی چشم بگذاریم، ولی به هر حال وظیفه داریم نکات ایمنی درباره بارش برف را به مخاطبان‌مان گوشزد کنیم. این نکات را به دو گروه دنیای حقیقی و دنیای مجازی تقسیم می‌کنیم تا مبادا در هر دو زمینه به مشکل برخوریم.

در دنیای حقیقی که همه می‌دانیم در این موقعیت اولین قدم بعد از پوشیدن لباس گرم تا حد چالش‌مانک یعنی آن قدری که مثل مجسمه مفصل‌هایمان خم و راست نشود و کم کردن مصرف گاز تا شاید به چهار خانواده دیگر هم گاز برسد و قندیل نبندند، پاک کردن جلوی خانه و محل کار است. مگر این که دوربین به‌دست ایستاده باشیم و از لحظات سقوط آزاد و بندری ردن رهگذران بتوانیم کلیپ‌های مفرح و پربیننده بسازیم! بعد از آن تکان دادن درختان فراموش نشود. این یکی ربطی به سلامت خود درخت ندارد، برای خودمان که می‌خواهیم از زیر آن رد شویم مفید است! همچنین حیوانات را فراموش نکنیم تا با سروصدای ناشی از گرسنگی و سرماخوردن اعصاب‌مان را به هم نریزند و روز برفی زیبایی‌مان را خراب نکنند! همچنین بهتر است این روزها در خانه بنشینیم و به دیدن مناظر زیبا در اینترنت قانع باشیم، تا بار سفر ببندیم به هواپیمایمان تأخیر داشته باشد یا قطار حرکت نکند یا خودروی خودمان ساعت‌ها پشت کولاک و زیر بهمن بمانیم! اگر مجبور به مسافرت یا خودرو شدیم، فراموش نکنیم وسایل گرمایشی و خوراکی فاسدشدنی مانند نان و خرما و از این پرقالا جدیدها که از گردو هم خشک‌ترند به همراه داشته باشیم!

اقدامات امنیتی برفی در دنیای مجازی راحت‌تر است. بعد از پست کردن دقیقه‌ای یک عکس و کلیپ از «یک روز خوب برفی با استکان چای» و «من و آدم برفی دماغ هویجی‌ام»، به همراه داشتن دستکش آچار هنگام مرور شبکه‌های اینترنتی واجب است. هم جلوی سرماخوردگی انگشتان هنگام لایک کردن را می‌گیرد و هم راحت می‌توان صفحه را بالا و پایین کرد و انگشت روی آن همه برف و یخ سر نمی‌خورد! در انتها به یاد داشته باشیم گوشی تلفن و رایانه را کج و کنار بخاری و شوفاژ نگذاریم چون امکان آب شدن آن یخ‌ها و راه افتادن آب در خانه و زندگی وجود دارد!
علیرضا کاردار

- نیاز طنزنامه



نویسنده: علیرضا کاردار

- ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

« لطفا خبرهای بی مزه و خنک را در ستون «دور دنیا» چاپ نکنیم. ما هم دل داریم . به عشق صفحه «همشهری سلام» روزنامه رو می‌خریم.
ملیحه، نیشابور
« به عنوان یک پرستار، از توجه‌تان به روز پرستار متشکرم. فقط باید توجه شود که همه پرستارها خانم نیستند. بلکه در بیمارستان‌های ما، پرستارهای آقای هم وجود دارد. این موضوع در «۳ نقطه» شما هم رعایت نشده و ممکن است خوانندگان فکر کنند همه پرستارها خانم هستند!
« چند وقتی هست که از پیامک‌های آقای مجنون‌پور خبری نیست. چرا با ایشان دشمنی دارید و پیام‌هایشان را چاپ نمی‌کنید!؟
« مسابقه «این کیه؟» رو ما دوست داریم. دلیل نمی‌شه چون شمایی که برای «ما و شما» پیامک می‌فرستی دوست ندارید، حذفش کنن. می‌تونید اون قسمت رو نخونید و برید سراغ بقیه مطالب. ماشاء... مطالب «زندگی سلام» زیاده.
در گذشت آقای حسن جوهرچی رو به همه مخاطبان عزیز روزنامه خراسان تسلیت میگم. ایشون بازیگری توانا و انسان با شخصیتی بودن.
« از توصیه‌های اخلاقی حضرت استاد فاطمی‌نیا که گاهی در ستون «در محضر بزرگان» قرار می‌دهید، تشکر می‌کنم. حسنی، تربت حیدریه
« از همسر عزیزم مریم جان بابت تمام صوری‌هاش در بی‌بولی‌هامون متشکرم. به امید خدا جبران می‌کنم.
علی
جواب خفن/استرپ شماره ۱۳۴: پی بردن، دربه‌در و دستپخت

عنوان: خاطری، اجرا: برادر - یا الهام از تیتراژ سریال پدر پناه یون



زندگی سلام



پارچه‌نوشته صاحبخانه‌ای که از شر زباله‌های همسایه‌هایش کفری شده است!

Like Comment

« میوه که فقط سیب و پرتقال نیست، میرید میوه‌فروشی «به» هم بخرید این بچه‌ها رشت غلط اندازه و گرنه بو و طعم خوبی داره!

« لیوان لکه داشت وایتکس زدم برای این که بوی وایتکس بره آب لیمو زدم برای بوی آب لیمو هم مایع ظرف شویی و آخر سر هم انداختمش تو سطل آشغال!
« لطفا این قدر شیک نیایید بیرون. شاید ما بخواهیم رو پیژامه کاپشن بیوشیم دو دقیقه بریم تا سوپرمارکت ماست بخریم!»

« این‌هایی که می‌گن پول خوشبختی تمیاره رو جدی نگیرید. این رو می‌گن که ما حرفشون رو باور کنیم نریم دنبال پول همه بول‌ها بمونه برای خودشون!
« به نظرم سخت‌تر از تنظیم شیر آب سرد و گرم حمام، تنظیم ساعت خوابه!

« پسرداییم زنگ زده که «نقطه قوت» داری بیاری واسم نصب کنی؟ هی دارم می‌گم نقطه قوت چیه دیگه نهش فهمیدم «پاورپوینت» منظور شه!

« قرمه‌سبزی و ته‌پایی بخور، الویوم رو با دوستت، خورشت کرفس رو بده دشمنت!

Like Comment

- این کیه؟

تبریک، شمار کورد تعداد پاسخ صحیح رو شوکوندین!

سلام. همون طور که همه فهمیدین، جواب مسابقه چهارشنبه «دال فردوسی‌پور» مجری و گزارشگر فوتبال بود. این که می‌گم همه فهمیدین، دلایلش اینه که رکورد تعداد پاسخ صحیح رو شکوندین! برای این مسابقه، ۹۴۵ پاسخ صحیح رسیده. طبق قرعه‌کشی هم جناب آقای «حمید تحقیقی عرب» از مشهد، برنده مسابقه هستن که به امید خدا جایزه ایشون رو که عکس و کاریکاتور شونه، چهارشنبه می‌تونین ببینین. تا چهارشنبه خدانگهدار.

- ریشه ضرب المثل

خربیار باقلا بار کن

مردی باقلائی فراوان خرمن کرده بود و در کنار آن خوابیده بود. فرد دیگری که کارش زور گویی و دزدی بود، آمد و بنا کرد به پر کردن ظرف خودش. صاحب باقلا بلند شد که دزد را بگیرد. با هم گلاویز شدند. عاقبت دزد صاحب باقلا را بر زمین کوبید و روی سینه‌اش نشست و گفت: «بی‌انصاف! من می‌خواستم یک مقدار کمی از باقلاهای تو را ببرم. حالا که این طور شد می‌گشمت و همه را می‌برم.» صاحب باقلا که دید زورش به او نمی‌رسد گفت: «حالا که پای جان در کار است برو خربیار باقلا بار کن.» این مثل موقعی گفته می‌شود که یک نفر از طرف آدم پرزور و قوی‌تر از خود ظلمی می‌بیند و چون زورش به او نمی‌رسد ناچار حکم او را می‌پذیرد.

کتاب «تیل و مل» گردآوری ابوالقاسم انجوی شیرازی